

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۸ - ۷

ادله قائلین به کفر فقهی مخالف (نقد و بررسی)

محمد انصاری^۱

چکیده

تکفیر موضوعی کلامی و فقهی است که از گذشته تاکنون در برخی جوامع دینی وجود داشته است. عالمان امامی مذهب این موضوع را با عنوان کفر مخالف دنبال کرده‌اند و درباره آن رویکردهای گوناگون داشته‌اند.

کفر از نظر کلامی و فقهی تفاوت‌های بسیاری دارد. برخی از علما مخالف را کافر فقهی و برخی کافر کلامی می‌دانند و برخی نیز مخالف را مسلمان می‌انگارند. البته معتقدان به کفر فقهی مخالف، کم‌شمار هستند و گاه سابقه اخباری‌گری نیز دارند، با این حال، مخالفان مستضعف را از دایره کفر فقهی خارج می‌کنند. در مقاله پیش رو به ابهامات و سؤالات در این زمینه با روش توصیفی تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای پرداخته شده و نتایج جدیدی تحصیل گردیده است.

واژگان کلیدی

تکفیر، مخالف، کفر کلامی، کفر فقهی.

۱. دانش آموخته دکتری رشته شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

طرح مسأله

علما در خصوص مخالف مذهبی دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. این دیدگاه‌ها به صورت مبسوط در جایی اشاره نشده است، تنها می‌توان به مقاله‌ای موسوم به بررسی و نقد ادله روایی بحرانی بر کفر فقهی مخالف اشاره کرد که تنها جنبه روایی را مورد ارزیابی قرار داده در حالی که پژوهش حاضر به جنبه کلامی توجه دارد، و نگارنده هر دو تحقیق یک نفر است.

بر این اساس برخی مخالف مذهبی را کافر و برخی مسلمان دانسته‌اند. آنانی که مخالف را کافر دانسته خود به دو دسته کفر فقهی و کفر کلامی تقسیم می‌شوند. کسی که به کفر کلامی منتسب می‌شود، فقط آثار اخروی بر او مترتب می‌شود، اما کسی که کافر فقهی می‌شود نجس بوده و علاوه بر آثار اخروی، در دنیا نیز از برخی از امتیازات محروم خواهد بود.

شیخ یوسف بحرانی نخستین کسی است که عنوان کفر فقهی یا نجاست را برای مخالف به کار برد. وی در کتاب حدائق الناضره دیدگاه‌های علما را در خصوص نجاست و طهارت مخالف بررسی می‌کند. بنابر گزارش بحرانی برخی از عالمان به طهارت مخالف و برخی دیگر به کافر بودن مخالف معتقد بودند اما او خود نخستین کسی است که مخالف را نجس می‌داند، پیش از وی هیچ عالمی جز صاحب حدائق به نجاست مخالف معتقد نبوده است.

پس از انتشار کتاب حدائق الناضره، اکثر علما اعم از صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری، خویی، حکیم، امام خمینی و ... به این نظر شاذ وی واکنش نشان داده و نسبت به مواضع صاحب حدائق در صدد پاسخ برآمده‌اند.

بررسی ادعاهای شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶)

شیخ یوسف بحرانی، فقیه و محدث شیعی که به جهت توجه ویژه به نقل، به مشرب اخباری‌گری تمایل پیدا کرده است. وی آثار متعددی از خود بجای گذاشته که مهمترین آن کتابی است موسوم به حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره.

این کتاب که یک دوره ۲۵ جلدی از فقه شیعه است، توسط این عالم محدث نگارش

شده است. وی در کتاب حدائق الناضره در باب حکم مخالف، ضمن ارائه آرای علمای امامیه، آن آرا را نقد کرده و با توجه به اینکه قائل به نجاست مخالف است، دلایل مختلفی را برای اثبات گفته خود ارائه می‌کند که ذیلاً آن دلایل مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

۱- ادعای همراهی علما

صاحب حدائق علما را به دو دسته تقسیم می‌کند، برخی را قائل به نجاست مخالف و دسته بعدی را طرفدار نظریه طهارت مخالف دانسته است.

طبق ادعای وی آنچه بین علمای متأخر مشهور است، مسلمان بودن مخالفین و طهارت آنان است و نجاست و کفر را تنها مخصوص شخص ناصبی دانسته‌اند. و مشهور در کلام علمای متقدم، همچون ابن نوبخت، کافر دانستن و سپس نجس بودن مخالفین است. و این مطلب بوسیله روایات امامیه مورد تأیید قرار می‌گیرد. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۵/۵)؛ وی برای تأیید نظر خود به آرای علمایی که قائل به نجاست مخالف شده‌اند اشاره کرده و دیدگاه آنان را بیان می‌کند.

شیخ مفید (م ۴۱۳)

شیخ مفید در «المقنعة» غسل میت مخالف را جایز ندانسته است. (مفید، ۱۴۱۳: ۸۵) صاحب حدائق از این جمله شیخ مفید کفر فقهی مخالف را فهمیده است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۵/۵ - ۱۷۶)؛ در حالی که با توجه به سابقه عقل‌گرایی شیخ مفید که در مکتب بغداد نضح داشته است، چنین حرفی با تفکرات عقل‌گرایانه شیخ مفید سازگار نیست.

برخی از علما گفته‌اند که منظور شیخ مفید از مخالف، فقط ناصبی‌ها بوده‌اند نه همه اهل سنت، چرا که در آن زمان شیعه و سنی در کنار هم می‌زیستند و از بازار مشترک استفاده می‌کردند و مردگان یکدیگر در قبرستان مسلمانان دفن می‌شد. در تاریخ مشاهده نشده که قبرستان اهل سنت از شیعیان جدا شده باشد و این دیدگاه براساس ادله عقلی قابل بیان است، اگر اهل سنت، ناصبی بودند پس نمی‌بایست چنین رفتارهای مشترکی بین شیعیان و سنیان مشاهده می‌شد. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۷۲/۱) دیگر آنکه اگر شیخ مفید تغسیل مخالف را جایز نمی‌داند در خصوص نماز، تکفین، تدفین و احکام دیگر میت چه

خواهد گفت؟ در صورتی که در آخر همین عبارت، بیان می‌کند که اگر بر مخالف نماز خوانده شود بجای دعا کردن، او را لعن و نفرین کنید. (مفید، ۱۴۱۳: ۸۵) این یک تناقض است که شاید نشان‌دهنده آن باشد که منظور شیخ مفید از لایجوز، در این عبارت لایصح است. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۷۲/۱) مگر نه اینکه نماز از غسل بالاتر و با اهمیت‌تر است، چطور شیخ مفید در مورد نماز قائل به نماز ولو با لعن است ولی غسل را جایز نمی‌داند. این در حالی است که مشهور علما نماز بر میت هر چند که در نماز به آن نفرین نمایند را واجب دانسته‌اند. (طوسی، ۱۳۹۰: ۱/۴۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۸۰/۴ - ۸۵)

اضافه بر مطالب گذشته، در خصوص دیدگاه شیخ مفید به اصل براءة می‌توان تمسک کرد. این حکم به دلیل اصل براءة و ظهور ادله دیگر همچون دلایلی که در وجوب غسل مسلمان، ظهور دارند خواهد بود. بدین صورت که، اصل مساله شک در عموم باشد و با تمسک به اصل براءة می‌توان آن را حل کرد، یعنی اخباری که بر عموم مسلمین اطلاق دارند و ما شک می‌کنیم که آیا این حکم شامل مخالف می‌شود یا نه، پس حکم به عدم وجوب و براءة می‌کنیم. (نجفی، ۱۴۰۴: ۸۰/۴ - ۸۵)

در برخی از بلاد اسلامی که مردم آنجا دارای فرقه و مذهب خاصی هستند که آگاهی بر آن دشوار است، ولی مطمئناً امامی مذهب نیستند، در چنین حالتی هیچ‌کسی به جهت اطلاق ادله و یا عمومیت ادله، عدم جواز غسل میت را فتوا نمی‌دهد. مانند روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرماید غسل میت واجب است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲/۴۷۷) که در اینجا میت به صورت مطلق آمده و تخصیص داده نشده است و دانسته می‌شود که منظور امام، میت امامی مذهب است. همچنین در حدیث ابی خالد که می‌گوید همه مردگان را غسل بده؛ غرق شده، کشته شده توسط حیوان و هر مرده‌ای را مگر آنکه در میدان جنگ کشته شده باشد، (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲/۵۰۶ - ۵۰۷) و نیز دیگر احادیثی که درباره غسل همسران و محارم وارد شده (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲/۵۲۸) و روایت مرده را ولی می‌شوید یا کسی که ولی به او دستور دهد، (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲/۵۳۵) همچنین از روایت هر مؤمنی که مؤمن دیگر را غسل دهد. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲/۴۹۴ - ۴۹۵) از اطلاق این روایات فهمیده می‌شود که غسل میت واجب است و ثواب و حسنه‌ای که برای تغسیل شیعه امامی

وجود دارد برای دیگران موجود نیست، نه آنکه ثابت شود غسل مخالف جایز نباشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۸۰/۴ - ۸۵)

برخی با تفکیک بین کفر دنیوی و اخروی دیدگاه شیخ مفید را تفسیر کرده و معتقدند مخالفان در دنیا مسلمان و طاهر بوده و در آخرت کافر محشور می‌شوند، لذا به محض اینکه روحشان از بدنشان مفارقت کند کافر محسوب خواهند شد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۸۲/۴)

شیخ مفید با استعمال کلمه مؤمن، این توجه را به خواننده می‌دهد که این غسل، احترامی است که شامل مؤمن می‌شود و مخالف از این احترام محروم است، به همین خاطر غسل را برای میت مخالف جایز ندانسته است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۸۲/۴ - ۸۴)

بر فرض اینکه مخالف را طاهر ندانیم و قائل به کفر مخالفین شویم، باز هم این امر مستلزم نجاست آنان نخواهد بود زیرا دلیلی بر نجاست وجود ندارد و حتی دلیلی بر نجاست مطلق کفار که در زیر مجموعه لفظ «کافر» قرار می‌گیرند نیز موجود نیست، بلکه از نصوص متفرقه‌ای که در باب صید و ذبح (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴۵/۲۴ - ۴۶) باب سوق المسلمین (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۷۰/۲۴) و دیگر ابواب فقهی (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳/۴۹۰ - ۴۹۱) آمده است می‌توان بر طهارت آنان اقامه دلیل کرد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳/۴۳۱ - ۴۳۲)

در این روایات، شمول مسلمین، خاصه و عامه را بدون تفکیک شامل می‌شود. یعنی هر کسی که شهادتین بر لب جاری کند را در بر می‌گیرد. البته شاید بتوان گفت که منظور از مسلمین در اینجا اهل عامه باشد زیرا شیعیان در آن دوره‌ها بازاری اختصاصی نداشتند. چون لفظ مسلمان در روایات اهل بیت (ع) تنها بر اهل عامه اطلاق شده است زیرا شیعیان بازاری نداشتند. شاهد بر مدعا اینست که مراد از اصطلاح «اجماع مسلمین» در کتب علمای امامیه، هر دو مذهب را شامل می‌شود. اضافه بر این سخن، ارتکاز متشرعه است که یکی پس از دیگری بر این امر بودند و مخالفین را مسلمان می‌دانستند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۳۱/۳ - ۴۳۲)

چون هر کسی که شهادتین را اظهار کند بی آنکه اقرار به آن دو یا یکی از آنها داشته

باشد، همان اسلام در برابر ایمان خواهد بود که در شریفه «و قالت الاعراب آمنوا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا» (حجرات: ۱۴) به آن تصریح شده است هر چند معتقد به حق یعنی اعتقاد به امامت و دیگر مسائل که او را در این دنیا از حکم اسلام بیرون نبرد نباشد. غسل دادن چنین شخصی نه تنها جایز بلکه واجب می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۸۰/۴ - ۸۵)

بنابراین منظور شیخ مفید از جمله مذکور کفر فقهی مخالفان نیست چون وی در کتاب الجمل خود افرادی را که علیه حضرت علی (ع) خروج کردند را از دایره اسلام خارج نمی‌داند، چون آنان اظهار شهادتین کرده‌اند. پس چگونه می‌شود مخالفین را که علیه ائمه دست به جنگ زده‌اند را کافر و نجس دانست. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۰)

نتیجه آنکه شکی در ضعف ادله بر عدم جواز غسل مخالف نیست. به خاطر اینکه اگر این حکم، بر کفر مخالف بنا شده باشد باطل است زیرا اخبار معتبری که سیره قطعی و عمل اصحاب آن را تأیید می‌کند دلالت بر جواز غسل مخالف است. زیرا سیره نشان می‌دهد که اسلام با گفتن شهادتین محقق می‌شود و به وسیله آن، خون‌ها محترم شده، مسائلی مانند ازدواج، ارث و ... بر آن مترتب می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۸۰/۴ - ۸۵) بنابراین به نظر می‌رسد منظور شیخ مفید از مخالفی که کافر فقهی محسوب شود، ناصبی است نه همه مخالفین.

شیخ طوسی (م ۴۶۰)

شیخ طوسی در «تهذیب الاحکام» ذیل حدیث حضرت رسول (ص) که می‌فرماید: لا تقروا المصلوب بعد ثلاثة ايام حتى ينزل و یدفن؛ پس از عبارت شیخ مفید در خصوص عدم جواز غسل میت مخالف دلیلش را می‌گوید که چون مخالف اهل حق، کافر است و می‌بایست حکم وی مانند حکم کافران باشد مگر در مواردی که دلیلی بر خلاف آن اقامه شود یعنی شخصی با دلیلی جداگانه از این دایره مستثنی شود و گرنه این قاعده عمومیت دارد. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳۵/۱) صاحب حدائق به جهت اینکه شیخ طوسی هم‌نظر با شیخ

مفید است، او را نیز قائل به کفر فقهی مخالف معرفی می‌کند.^۱ (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۵/۵ و ۱۷۶)

با توجه به اینکه شیخ طوسی همان نظر شیخ مفید را پذیرفته است، پس از این جمله شیخ طوسی نمی‌توان حکم کرد که وی قائل به نجاست مخالف است، (حکیم، ۱۴۱۶: ۳۹۲/۱) ضمناً با این جمله «الا ما خرج بالدلیل» می‌توان احتمال داد که او معتقد به طهارت مخالف است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۶) علاوه بر این، شیخ طوسی در المبسوط فی فقه الامامیه در بحث سؤر انسان معتقد است سؤر همه انسانها طاهر است بجز کافر و در اینجا اگر قائل به نجاست مخالف بود حتماً از آن یاد می‌کرد. (طوسی، ۱۰/۱۳۸۷: ۱) شایان توجه است که شیخ طوسی در کتب فقهی خود همچون المبسوط، الجمل و العقود فی العبادات و ... زمانی که نجاسات را بر می‌شمرد، از کافر مطلبی به میان نمی‌آورد. گویا ایشان کافر را نجس نمی‌داند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۶) وقتی که ایشان کافر را در دسته نجاسات قرار نمی‌دهد، چگونه مخالف را به عنوان کافر فقهی بشناسد؟

سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶)

صاحب حدائق بر این باور است که سید مرتضی قائل به نجاست مخالف است. او می‌گوید که این دیدگاه سید مرتضی در بین علما مشهور است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۶/۵) باید توجه کرد که سید مرتضی نیز همانند شیخ مفید در مکتب بغداد رشد یافته و به عصر ائمه نزدیک است و در شرایطی می‌زیست که شیعه و سنی در کنار هم حیات داشتند. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۸/۵) ضمناً این انتساب در ابتدا توسط محقق ثانی در جامع المقاصد مطرح شده که به نقل از کتاب سید مرتضی با نام الانتصار بوده است، در صورتی که هر چه تفحص شد چنین مطلبی از وی در آن کتاب یافت نشد. خود صاحب حدائق هم نیز بیان می‌کند که چنین مطلبی را در کتب سید پیدا نکرده است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۶/۵) بر فرض اینکه سید مرتضی چنین حرفی را زده باشد، احتمال می‌رود این سخن از این

۱. «المشهور فی کلام أصحابنا المتقدمین هو الحکم بکفرهم (ای بکفر المخالفین) و نصبهم و نجاستهم... قال الشيخ فی التهذیب بعد نقل عبارة المقنعة: الوجه فيه ان المخالف لأهل الحق کافر فيجب ان يكون حکمه حکم الکفار إلا ما خرج بالدلیل»

بابت باشد که مخالف را کافر بداند، که همسو با بقیه علمای هم‌عصر خویش مخالف را کافر دانسته‌اند باشد، نه آنکه آن را نجس بداند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۶) یعنی قائل به کفر کلامی مخالف است.

ابن نوبخت (ق ۵)

یکی دیگر از مطالبی که صاحب حدائق از آن برای نجاست مخالف به عنوان موید آورده است، مطلبی است که ابن نوبخت در کتاب فص الیاقوت ذکر کرده است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۵/۵)

با توجه به اینکه کتاب فص الیاقوت هم‌اکنون موجود نیست، می‌بایست نسبت به اصل سند بررسی‌های سندی صورت گیرد، البته شرح‌هایی از آن همچون شرح علامه حلی با نام انوار الملکوت فی شرح الیاقوت یا کتاب اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت نوشته سید عمیدالدین عبیدلی (م ۷۵۴ ق) که شرح انوارالملکوت است در دسترس است.

در خصوص نام کتاب اختلاف‌هایی وجود دارد، بیشتر علمای متقدم همچون علامه حلی، نام آن را «الیاقوت» دانسته‌اند. به همین جهت علامه نام کتاب خود را «انوار الملکوت فی شرح الیاقوت» نام‌گذاری کرده است نه «فی شرح فص الیاقوت». تعدادی از علمای متقدم همچون شیخ حرعاملی کتاب فص الیاقوت را به ابن نوبخت انتساب داده‌اند. البته شاید اشتباه نوشتاری بوده باشد به جهت آنکه شیخ حرعاملی در کتاب امل الامل در باب معرفی کتاب‌های علامه حلی، نام «انوار الملکوت» را به عنوان شرح فص الیاقوت معرفی کرده است. (حرعاملی، ۱۳۶۲: ۸۳/۲) اما ظاهراً کتاب فص الیاقوت مربوط به ابن ابی الحدید معتزلی است که بر الیاقوت شرح نوشته است. این مطلب را مرحوم افندی در ریاض العلماء ذیل ذکر شرح ابن ابی الحدید بر الیاقوت اشاره کرده است. (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۷۲/۲۵) علاوه بر آن، شرح دیگری بر کتاب ابن نوبخت، موسوم به «ارجوزه فی شرح الیاقوت فی علم الکلام» توسط شیخ شهاب الدین اسماعیل بن عودی اسدی حلی نوشته شده است که مدعای فوق را تأیید می‌کند.

شایان ذکر است علمای متأخر همچون صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری با نقل مطلب فوق‌الذکر در خصوص نجاست مخالف، این مطلب را از کتاب فص الیاقوت،

نوشته ابن نوبخت گزارش کرده‌اند که همه آنها از صاحب حدائق نقل کرده‌اند. آن چه مسلم است، ابراهیم بن نوبخت، کتابی را با نام الیاقوت در موضوعات کلامی به رشته تحریر در آورده که هم‌اکنون شرح آن موجود است.

ابن نوبخت کیست

در کتب رجالی اسمی از وی نیامده است، (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۵۷/۴) با توجه به اینکه علامه حلی (ق ۸) شرحی را با نام انوار الملکوت، به رشته تحریر در آورده است، پس ابن نوبخت باید تا قبل از قرن هشتم می‌زیسته است. او از خاندان نوبختی است، نوبختیان ایرانی‌هایی بودند که در قرون دوم و سوم قمری می‌زیستند. برخی همچون علامه حلی او را ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت می‌دانند. علامه از وی به نیکی یاد می‌کند (حلی، ۱۳۶۳: ۲) و او را به لحاظ علمی هم طراز سید مرتضی معرفی می‌کند. (حلی، ۱۳۶۳: ۱۳۱) عالمان دیگری همچون مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۱/۵۵)، محدث قمی (قمی، ۱۳۷۶: ۹۴/۱) و مادلونگ (مادلونگ، ۱۳۶۲: ۲۵) نام او را ابراهیم دانسته‌اند. گزارش‌های تاریخی ابراهیم بن نوبخت را در قرن پنجم گنجانده‌اند. (مادلونگ، ۱۳۶۲: ۱۱)

نظریه دوم در خصوص ابن نوبخت، ابواسحاق اسماعیل بن اسحاق بن نوبخت است. او در قرن دوم می‌زیسته است. بزرگانی همچون آقابزرگ تهرانی (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۴۵/۲۰) و سید حسن صدر (صدر، ۱۴۲۷: ۶۹) بر این نظر استوارند. دسته سوم معتقدند که نگارنده الیاقوت، حسن بن حسین بن نوبخت است. وی در سال ۴۰۲ قمری در گذشته است. (جعفری، ۱۳۷۲: ۲۱)

بهر حال با توجه به مباحث محتوایی کتاب الیاقوت و توجه بیشتر علما و پژوهشگران، به نظر می‌رسد نگارنده این کتاب، ابراهیم بن نوبختی باشد که در قرن حدود پنجم زیست می‌کرد. اما در این قرن چندین نفر از نوبختیان وجود دارد که نام آنها ابراهیم است. مانند ابراهیم نوبختی که شیخ طوسی نام او را در کتاب الغیبه آورده است (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۲۶ - ۲۲۹) و یا ابراهیم بن جعفر بن احمد بن نوبخت که نامش در اعیان الشیعه آمده است. (امین، ۱۴۰۳: ۱۱۵/۲) یا ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت نوه ابوسهل اسماعیل بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت که شیخ عباس قمی او را مد نظر قرار داده

است. (قمی، ۱۳۷۶: ۹۴/۱)

بهر حال به نظر می‌رسد که مؤلف کتاب الیاقوت شخصی است ابراهیم نام از خاندان نویختی که در قرن‌های چهارم و پنجم می‌زیست. اما گزارش‌های تاریخی شخصی با این مشخصات را تأیید نکرده است. (بیاتی، ۱۳۸۹: ۱۳)

بررسی محتوایی

ابن نویخت در کتاب الیاقوت می‌گوید: «دافعوا النصّ کفره عند جمهور أصحابنا، و من شیوخوا من فسقهم فقط»

کتاب الیاقوت در دسترس نیست، و مطلب فوق‌الاشاره از کتاب انوار الملکوت که شرحی بر الیاقوت است نیز حذف شده ولی در کتاب اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت یافت شده است. (عبیدلی، ۱۳۸۱: ۵۲۶)

به نظر می‌رسد مقصود ابن نویخت، کفر کلامی باشد و یا محدود ساختن آن به طبقه اول از دافعین نص یعنی غاصبین خلافت باشد زیرا آنان امری را انکار کردند که برایشان محرز شده بود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۱/۶ - ۶۲) در صورتی که از سخن علامه حلی به عنوان شارح کتاب فص الیاقوت ابن نویخت برمی‌آید که قائل به کفر مخالفین نباشد چرا که علامه نه تنها در بخش طهارت کتابهای «قواعد الاحکام» (حلی، ۱۴۱۳: ۷/۱)، «تذکره الفقهاء» (حلی، ۱۴۱۴: ۶۸/۱) و «منتهی المطلب» (حلی، ۱۴۱۲: ۲۵/۱) حکم به نجاست آنان نداده، بلکه حتی در کتاب تذکره الفقهاء تصریح به طهارت همه مسلمانان جز نواصب کرده است. (حلی، ۱۴۱۴: ۶۸/۱)

در مجموع با توجه به اینکه متن منتسب به ابن نویخت در خصوص نجاست مخالفین که توسط صاحب حدائق بیان شده، هم به لحاظ سندی و هم به لحاظ محتوایی قابل‌خداشه است بنابراین هیچ دلالتی بر نجاست مخالف نمی‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۵۷/۴)؛ (حکیم، ۱۴۱۶: ۳۹۲/۱ - ۳۹۳)

ابن براج (م ۴۸۱)^۱

صاحب حدائق می‌گوید ابن براج نیز با شیخ مفید هم‌نظر است و غسل بر میت مخالف را جایز نمی‌داند. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۶/۵)؛

او همانطور که متن شیخ مفید در باب عدم جواز غسل مخالف را نمی‌آورد، متن قاضی ابن براج را نیز نیاورده است. اما به نظر می‌رسد آنچه که صاحب حدائق به آن اشاره کرده، جمله «کل مخالف للحق من ملة الإسلام لیس فی ترک غسله تقیة» از کتاب مهذب ابن براج باشد (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۶/۱) که شیخ انصاری به آن تصریح می‌کند. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۵)

در اینجا با توجه به اینکه ابن براج نظر شیخ مفید را تفریر کرده است، پس همانطور که در ذیل مبحث شیخ مفید تبیین شد، به نظر می‌رسد ابن براج نیز همچون شیخ مفید قائل به طهارت مخالف باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۵) و استفاده از این نوع جملات دلالت بر نجاست مخالف نمی‌کند.

ابن ادريس حلی (م ۵۹۸)

ابن ادريس حلی در کتاب «السراثر» پس از برگزیدن قول شیخ مفید در عدم جواز نماز میت بر منکر ولایت می‌فرماید که این حکم اظهر است و برای تأیید نظرش آیه شریفه «و لاتصل علی احد منهم مات ابدأ» (توبه: ۸۵) را می‌آورد، که در اینجا منظور از احد منهم، کافران هست. سپس مخالفین را به کافران ملحق کرده و ادعا می‌کند که در این نظر هیچ اختلافی بین علمای امامیه نیست. (حلی، ۱۴۱۰: ۳۵۶/۱) صاحب حدائق از این جمله ابن ادريس نجاست مخالف را برداشت کرده است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۵/۵ و ۱۷۶)

با عنایت به اینکه ابن ادريس همان نظر شیخ مفید را تقویت کرده است، و پیشتر نظر شیخ مفید مورد بررسی و نقد قرار گرفت، نهایتاً می‌توان گفت که تمام این جملات و سخنان ابن ادريس، تنها به کفر کلامی مخالفین تصریح دارند و نجاست مخالفین از آنها

۱. از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست. با توجه به اینکه افندی عمرش را حدود هشتاد سال نوشته و از طرف دیگر وی در سال ۴۸۱ قمری از دنیا رفته است به نظر می‌رسد می‌بایست در سال ۴۰۰ قمری به دنیا آمده باشد. (افندی، ۱۴۰۱: ۱۴۲/۳)

فهمیده نمی‌شود. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۳۱/۳)؛ (حکیم، ۱۴۱۶: ۳۹۲/۱)

اینکه ابن ادریس ادعا کرده که در حکم کفر مخالف هیچ اختلافی بین علمای امامیه نیست، از این جهت که اکثر علمای امامیه، مخالف را کافر می‌دانند صحیح است ولی این حکم کفر مخالف، دلالتی بر نجاست وی نمی‌کند، چون کفر در اینجا کفر کلامی است نه اینکه از اسلام خارج باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۶)

اگر ابن ادریس قائل به نجاست مخالف بود در باب کفارات و عتق رقیه، قائل به کراهت عتق مخالف نمی‌شد و قول به عدم جواز را قبول می‌کرد. (حلی، ۱۴۱۰: ۹/۳)

بنابراین ابن ادریس قائل به نجاست مخالف نیست. (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۱۰/۱)

علامه حلی (م ۷۲۶)

صاحب حدائق تلاش می‌کند که علامه حلی را در زمره قائلین به نجاست مخالف قلمداد کند. وی با تمسک به شرح علامه نسبت به جمله ابن نوبخت که معتقد است بیشتر علمای امامیه قائل به تکفیر منکران نص ولایت امیر المومنین (ع) هستند در شرح الیاقوت اشاره کرده و علتش را از زبان علامه بیان می‌کند که چون نص بوسیله تواتری که از دین پیامبر (ص) بدست می‌آید حاصل شده و در نتیجه این نص و پذیرش آن امری ضروری خواهد بود و جزئی از دین شخص به شمار می‌آید و منکر آن کافر است مانند کسی که وجوب نماز و روزه ماه مبارک را منکر شود.

صاحب حدائق تصریح دارد که این دیدگاه را علامه حلی در کتاب «المنتهی» آورده و در باب زکات و در بیان شرایط مستحق زکات، ایمان را شرط دانسته و استدلال می‌کند که چون امامت از ارکان دین و از اصول آن است و ضرورت و ثبوت آن از پیامبر (ص) است و منکر ولایت، درباره رسول خدا (ص) راه انصاف را در تمامی دستورات آن حضرت در پیش نگرفته است پس کافر خواهد بود. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۵/۵-۱۷۶)

باید گفت که از این دو عبارت علامه در شرح و المنتهی نمی‌توان به صراحت عقیده و نظر علامه در مورد کفر و نجاست را برداشت کرد اما روشن است که استدلال ایشان، استدلالی اقلی است و برای قانع نمودن شنونده است و نه استدلال حقیقی که حقیقت امر چنین باشد. علامه دافع النص را حمل بر غاصبین کرده است و لاغیر.

چطور می‌توان گفت بر اساس نظر صاحب حدائق که دافع النص بر غیر غاصب یعنی مخالفین حمل شود، چون ایشان گفتار پیامبر بر امامت را شنیدند و سپس آن را منکر شدند، و نه اینکه ضرورت امامت برایشان ثابت نشده باشد و سپس از روی جهل آن را انکار کنند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۶/۶۲)

البته شاید از کلام علامه حلی بر کفر مخالفان به ذهن متبادر شود اما قطعاً کفر فقهی آنان استنباط نمی‌شود. چرا که بسیار بعید به نظر می‌رسد شخصی مانند علامه با فضای فکری عقل‌گرایی که در آثارش متجلی است، بنا بر نجاست بگذارد درحالی که می‌داند چنین چیزی امکان ندارد، چون علامه بر این مطلب واقف بوده که این ضرورت، از ضروریات مذهب است و انکار آن موجب کفر است نه آنکه از ضروریات دین باشد تا منکر آن را نجس بشمارند. (حکیم، ۱۴۱۶: ۱/۳۹۵)

همچنان که در عبارت صاحب حدائق مشهود بود او این دیدگاه علامه را از کتاب «المنتهی» در باب زکات برداشت کرده که شرایط مستحق زکات را ایمان دانسته نه اسلام، همین نشان می‌دهد که علامه به این نکته توجه داشته که بین اسلام و ایمان تفاوت قائل بشود. بنابراین نه تنها که علامه قائل به کفر فقهی مخالف نیست بلکه آنان را مسلمان می‌داند.

علامه در کشف المراد، معتقد است هر فرد یا گروهی که با حضرت علی (ع) جنگید و جزو محاربین بود از دیدگاه شیعه کافر محسوب می‌گردد و کلیه احکام کفر بر او مترتب می‌شود. لذا خوارج نهران محکوم به کفر هستند و دلیل مطلب اینست که رسول خدا (ص) فرموده: «یا علی حربک حربی» یعنی محاربه با تو محاربه با من است. پس محاربه با علی (ع) در حکم محاربه با پیامبر و همان احکام را دارد و به منزله آن است و بدون شک محاربه با خدا و رسول خدا کافر است پس محاربه با حضرت علی (ع) هم که علیه امام (ع) شمشیر برداشته و جنگیده کافر خواهد بود.

اما فتاوی‌های فقه‌های شیعه در خصوص مخالفین امیرالمؤمنین علی (ع) یعنی کسانی که ولایت و امامت بلافصل حضرت را منکرند ولی ناصبی و اهل جنگ با آن حضرت هم نیستند یعنی اهل سنت و جماعت مختلف است:

۱ - گروهی از علمای شیعه مثل ابن ادریس فتوا به کفر آنها داده است به دلیل آنکه اینها یکی از ضروریات دین را انکار نموده‌اند و انکار ضروری دین بالاجماع سبب کفر است و آن ضروری دین عبارتست از حدیث‌های متواتری که دال بر امامت بلافضل امام علی (ع) است.

۲ - سایر علمای شیعه معتقدند مخالفین حضرت علی (ع) فاسق‌اند و احکام فاسق بر آنها بار می‌شود ولی محکوم به کفر نیستند و خود اینها سه دسته شده‌اند.

۲ - ۱ - گروهی برآنند که مخالفین حضرت علی (ع) در آتش جهنم داخل خواهند شد، همانند کفار، به دلیل اینکه مستحق بهشت نیستند، زیرا شرط قبولی عمل، اعتقاد به ولایت است و در حدیث آمده است: اگر انسانی تمام عمر شبها را تا صبح عبادت کند و روزها را روزه بگیرد و تمام سالها را حج رود و تمام اموالش را در راه خدا صدقه دهد ولی اعتقاد به ولایت ائمه (ع) نداشته باشد ارزشی ندارد.

۲ - ۲ - گروهی می‌گویند که مخالفین حضرت علی (ع) مخلد در نار نیستند بلکه همانند فساق از شیعه هستند، پس از مدتی عذاب از جهنم خارج و وارد بهشت می‌گردند.

۲ - ۳ - گروهی معتقدند که آنها از آتش خارج می‌شوند چون عاملی که موجب خلود در نار است شرک و کفر و بت پرستی است که در آنها نیست ولی وارد بهشت هم نمی‌شوند چون استحقاق ثواب و رسیدن به نعمت‌های بهشتی در گرو ایمان است که آنها از آن محرومند یعنی به ولایت ائمه اعتقاد ندارند. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۹۸)

در ضمن علامه بجز در کشف المراد در آثار دیگر خود همچون کتاب‌های «قواعد الاحکام»، «تذکره الفقهاء» و «منتهی المطلب» حکم به نجاست مخالفان نداده است، بلکه حتی در کتاب تذکره الفقهاء به طهارت مخالفان به خاطر اینکه حضرت علی (ع) از سؤرانان پرهیز نکرده تصریح نموده است. (حلی، ۱۴۱۴: ۶۸/۱)

علاوه بر عدم پرهیز از سؤر مخالفان، از دلایل دیگر مسلمان بودن مخالف نزد علامه اینست که وی برخلاف نظر شیخ مفید، نماز خواندن بر میت همه مسلمانان را جایز دانسته است. وی در المنتهی نماز بر میت بالغ مسلمان را بدون هیچ اختلافی بین علما واجب دانسته است. (حلی، ۱۴۱۲: ۲۸۲/۷ - ۲۸۳) و به این روایت امام صادق (ع) به نقل از طلحه بن زید

استناد می کند که بر مرده اهل قبله (مسلمان) نماز بخوان که حساب و کتاب وی با خداوند است استناد می کند. (حلی، ۱۴۱۲: ۲۸۳/۷)

چون از نظر علامه، مسلمان در اینجا به کسی اطلاق می شود که شهادتین را اظهار کند و منکر یکی از ضروریات دین نباشد، (حلی، ۱۴۱۲: ۲۸۳/۷) زیرا هیچ کس قائل به تفاوت بین مسلمان ها نیست. (نجفی، ۱۴۰۴: ۸۱/۴)

محمد صالح مازندرانی (م ۱۰۸۰)

محمد صالح مازندرانی در شرح اصول کافی بر آن است که منکر ولایت کافر است زیرا بزرگ ترین چیزی که رسول خدا (ص) آورده و اصلی از اصول رسالت را منکر شده است. (مازندرانی، ۱۳۸۸: ۱۸۶/۵)

صاحب حدائق از این جمله ملاصالح استفاده کرده و این عالم را با خود در موافقت بر کفر فقهی مخالف هم نظر خوانده است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۶/۵)

این در حالی است که محمد صالح به روایتی از محمد بن فضیل استناد می کند که از امام باقر (ع) می پرسد بهترین چیزی که بوسیله آن بنده ها به خدای عزوجل تقرب بجویند چیست؟ امام فرمود: بهترین چیز، طاعت رسول و طاعت اولوالامر است، امام در ادامه می فرماید: دوستی ما ایمان است و بغض ما کفر است. (مازندرانی، ۱۳۸۸: ۱۸۶/۵ - ۱۸۷)

از انتهای حدیث بر می آید که امام باقر (ع) ملاک دوستی با اهل بیت (ع) را ایمان دانسته نه اسلام، پس کفر مد نظر امام و به تبع آن مد نظر محمد صالح مازندرانی کفر در مقابل اسلام نیست که دلالت بر نجاست مخالف نماید بلکه کفر در مقابل ایمان است.

صاحب جواهر نیز در تأیید این نظر، معتقد است کفر مد نظر ملاصالح، گویا کفر اخروی بوده باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۶ - ۶۳) بهر حال نه تنها که از این جمله ملاصالح کفر فقهی مخالف فهمیده نمی شود، (حکیم، ۱۴۱۶: ۳۹۵/۱) بلکه اصلاً کفر ایمانی مخالف نیز مد نظر ملاصالح نبوده است، چرا که این عالم معتقد است اسلام اعم از ایمان است، یعنی هر مؤمنی، مسلمان است ولی هر مسلمانی، معلوم نیست که مؤمن باشد. (مازندرانی، ۱۳۸۸: ۷۵/۸) لذا ایمان را اعتقاد به ولایت می داند (مازندرانی، ۱۳۸۸: ۷۵/۸) و با اظهار شهادتین، اسلام شخص محرز می گردد. (مازندرانی، ۱۳۸۸: ۷۵/۸) بنابراین می توان نتیجه

گرفت مخالف که اظهار شهادتین می‌کند از نظر ملاصالح مسلمان محسوب می‌گردد.

شهید ثانی (م ۹۶۵)

صاحب حدائق، شهید ثانی را از جمله قائلین به نجاست مخالف معرفی می‌کند. وی با استناد به جمله شهید ثانی در کتاب روض الجنان شهید، در بحث سؤر مدعی شده که شهید نیز قائل به نجاست مخالف است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۷/۵)؛

در صورتی که چنین نیست، چون صاحب حدائق کافر و ناصبی را مترادف در نظر گرفته است به این نتیجه می‌رسد. در حالی که شهید ثانی در کتاب روض الجنان، سؤر سه دسته از فرق یعنی ناصبی، خوارج و غلات را نجس می‌داند. حتی تأکید می‌کند که سؤر غیر از این سه فرقه نجس نیستند. دلیل شهید ثانی بر عدم نجاست دسته‌های دیگر بجز این سه فرقه فوق الذکر اینست که پیامبر و حضرت علی (ع) از سؤر گروه‌های دیگر همچون مخالف پرهیز نکردند. (عاملی، ۱۴۰۲: ۴۲۰/۱) بنابراین شهید ثانی نیز قائل به کفر فقهی مخالف نیست.

قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹)

از دیگر عالمانی که صاحب حدائق او را جزو قائلین کفر فقهی مخالف معرفی می‌کند، قاضی نور الله شوشتری است. صاحب حدائق می‌گوید روشن است که گفتن شهادتین در اسلام شخص به تنهایی کافی نیست مگر با ملزم دانستن خود به تمامی احکام و دستورات پیامبر (ص) از جمله معاد و امامت؛ همانگونه که پیامبر (ص) در این حدیث مشهور می‌فرماید «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه». (کلینی، ۱۳۶۲: ۳۷۶/۱) و شکی نیست که منکر یک امر از متعلقات رسالت نه مؤمن به شمار می‌آید و نه مسلمان زیرا غلات و خوارج هم با وجود گفتن شهادتین از فرق مسلمانان به حساب می‌آیند اما این دو گروه کافرند زیرا یکی از واضحات دین را منکر شدند و امامت امیرالمؤمنین (ع) یکی از اصول دین بلکه از مهم‌ترین آنهاست. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۶/۵)

نگارنده هر چه تلاش کرد چنین مطلبی را از قاضی نورالله در کتاب احقاق الحق نیافت، ضمن آنکه هر یک از علما که از ایشان این جمله را نقل کرده‌اند به کتاب الحدائق الناصرة ارجاع داده‌اند.

اما بر فرض اینکه چنین مطلبی از قاضی بیان شده باشد مشخص است که قاضی، امامت و معاد را جزو اصول دین در نظر گرفته است به همین جهت منکر اصلی از اصولی دین را کافر می‌داند. این در صورتی است که در اصول دین بودن معاد اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما اکثر علما امامت را جزو اصول مذهب بر شمرده‌اند.

امام خمینی در کتاب الطهاره با تأکید بر این موضوع به صراحت می‌گوید که امامت جزو اصول دین نیست یعنی اصولی که در تعریف اسلام معتبر است بدون تردید سه اصل توحید، نبوت و معاد است. البته معاد با اغماض در این اصول قرار گرفته است. اما قطعاً اعتقاد به ولایت در تعریف اسلام نمی‌گنجد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۲۸/۳) او در جایی دیگر اشاره می‌کند که آنچه در حقیقت اسلام معتبر است، به گونه‌ای که بتوان به او دین‌دار خطاب کرد او مسلمانی است که به اصول سه گانه یا چهار گانه، یعنی الوهیت، توحید خداوند، نبوت پیامبر اکرم (ص) و معاد (بنابر احتمالی) اعتقاد و باور داشته باشد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۳۷/۳)

چون ماهیت اسلام چیزی جز شهادت به وحدانیت خدا و شهادت به نبوت و اعتقاد به معاد نیست، با این تفاوت که با شهادت به توحید و نبوت، اسلام منجز می‌شود اما در پذیرفتن معاد اجمال وجود دارد. به غیر از این موارد، مولفه‌های دیگر اعم از اینکه خواه، شخص، ولایت داشته باشد یا نه جزو شرایط مسلمانی نیست. زیرا امامت از اصول مذهب به شمار می‌آید نه از اصول دین. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۳۷/۳) بنابراین هنگامی که امامت از اصول مذهب به شمار آید، منکر آن از دایره مذهب خارج می‌شود نه از دایره اسلام، (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۴۱/۳) و منکر آن کافر فقهی نیست بلکه کافر ایمانی است.

پس مخالف را نمی‌توان نجس دانست و نهایتاً می‌توان گفت یا بر کفر اخروی وی حمل کرد که این نوع برداشت از قاضی بعید است (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۶ - ۶۳) و یا فقط بر کفر مخالف تصریح کنیم. (حکیم، ۱۴۱۶: ۳۹۵/۱)

ابوالحسن شریف (م ۱۱۳۹)

ابوالحسن شریف بن محمد طاهر از آن دسته علمایی است که قائل به کفر مخالف شده و مورد استناد صاحب حدائق قرار گرفته است. ایشان در شرحی که بر کتاب کفایه^۱ الاحکام محقق سبزواری نوشته، اسلام مخالف مورد نظر محقق سبزواری را مورد نقد قرار داده است. (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۰/۱)

وی در شرح کفایه^۲ الاحکام سبزواری اشاره می‌کند چه فرقی بین کسی که کافر به خدا و رسول هست و بین کسی که به ائمه (ع) کفر ورزیده وجود دارد؟ در حالی که همه اینها از اصول دین به حساب می‌آیند؟ شاید اشکال مطلب در اینجا باشد که محقق سبزواری گمان می‌کند مخالف، مسلمان حقیقی است در حالی که این گمان باطل است و با اخبار و روایات متواتر تعارض دارد. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۷۷/۵)

باید گفت کتاب شرح کفایه^۳ الاحکام هم‌اکنون در دسترس نیست، و صاحب حدائق به جهت معاصر بودن با ابوالحسن شریف از وی نقل کرده است. با بررسی عبارات ابوالحسن شریف مشخص می‌شود که وی امامت را از اصول دین بر شمرده است و به همین جهت منکر آن را کافر می‌داند. ادله‌ای که او چنین مطلبی را استنباط کرده، فقط احادیث و روایات است که عموماً به لحاظ سندی و محتوایی قابل خدشه است. و تعارضاتی بین اخبار در این باب وجود دارد. پس بعید است که ابوالحسن شریف قائل به نجاست مخالف باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۳/۶) و فقط به کفر کلامی مخالف اشاره دارد. (حکیم، ۱۴۱۶: ۳۹۵/۱)

نتیجه گیری

با بررسی های به عمل آمده، می توان گفت، علمای امامیه در باب حکم مخالف که در بیشتر آثار، به اهل سنت اطلاق شده، به سه دسته تقسیم می شوند: اغلب آنها قائل به اسلام مخالفین، عده ای به کفر کلامی مخالف و فقط صاحب حدائق به کفر فقهی مخالف حکم داده اند که او هم مخالفان مستضعف را کافر نمی داند.

از میان علمایی که به اسلام مخالفان رأی داده اند، برخی به صراحت به این حکم اذعان دارند، که عموماً از متأخرین محسوب می شوند، البته این صراحت در آثار عده ای از قدما همچون محقق حلی نیز به چشم می خورد. برخی دیگر از علما که به اسلام مخالف تصریح نکرده اند، از آثار آنها می توان به اسلام و طهارت مخالف پی برد.

آن عده ای که قائل به کفر کلامی مخالف بودند، اغلب، این گونه از کفر را مختص به آخرت می دانند، پس ایشان هم به طهارت ظاهری مخالفان در دنیا حکم کرده اند. بنابراین اکثر علمای امامیه قائل به اسلام مخالفین هستند و اعتقادی به کفر فقهی مخالف ندارند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- افندی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم، مطبعة الخی ام، ۱۴۰۱ ق.
- ۳- امام خمینی، سید روح الله، کتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
- ۴- امین، سید محسن، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
- ۵- انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، قم، کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵۴ ق.
- ۶- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.
- ۷- بیاتی، حیدر عبدالمناف، نویسنده کتاب الیاقوت، کتاب الشیعه، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش.
- ۸- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
- ۹- جعفری، یعقوب، «مقاله گزارشی از کتب کلامی علامه حلی»، مجله کلام اسلامی، شماره ۶، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۰- حر عاملی، محمد بن حسن، أمل الآمل، تحقیق سید احمد حسینی، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۱- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۲- حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۳- حلی، ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۴- حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تهران، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۵- حلی، حسن بن یوسف، انوارالملکوت فی شرح الیاقوت، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۶۳ ش.

- ۱۶- حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۷- حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۸- حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۹- سبزواری، محمد باقر، کفایة الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ ق.
- ۲۰- صدر، سید حسن، الشیعة و فنون الاسلام، قم، مؤسسه سبطين العالمین، ۱۴۲۷ ق.
- ۲۱- طرابلسی، قاضی عبدالعزیز ابن براج، المذهب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- ۲۳- طوسی، محمد بن حسن، الجمل و العقود فی العبادات، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷ ق.
- ۲۴- طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، قم، مؤسسه معارف الاسلامیة، ۱۴۲۵ ق.
- ۲۵- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.
- ۲۶- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- ۲۷- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ ق.
- ۲۸- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۲ ق.
- ۲۹- عیدلی، سید عمید الدین، اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۱ ش.
- ۳۰- قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ش.

- ۳۱- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ترجمه آیت الله شیخ محمدباقر کمره‌ای، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش.
- ۳۲- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۳- مادلونگ، ویلفرد، «مقاله تشیع امامیه و علم کلام معتزلی»، شیعه در حدیث دیگران، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر دائرة المعارف تشیع، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۴- مازندرانی، ملاً محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- ۳۵- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۶- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الجمل*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۷- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۸- مقدس اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازهران*، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۹- مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۴۲۴ ق.
- ۴۰- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.